

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
دانشکده علوم سیاسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد. MA.

مصلحت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

استاد راهنما:

دکتر احمد بخشایشی اردستانی

استاد مشاور:

دکتر اکبر اشرفی

پژوهشگر:

سیدمجتبی منتظری

سال-۱۳۹۱

تقدیم به:

روح پرفتوح احیاگر اسلام ناب در عصر حاضر امام خمینی (ره)

با تقدیر و تشکر

از پدر و مادر و همسر عزیزم که با حمایت‌هایشان مشوقم بودند

و اساتید گرانقدرم در این دوره تحصیلی بخصوص

جناب آقای دکتر بخشایشی اردستانی

و جناب آقای دکتر اشرفی

و دوست خوبم جناب آقای سید مهدی جوادی ریابی که در طول دوران تحصیل

همواره از دانسته‌ها و راهنمایی‌های ایشان استفاده نمودم .

تعهد نامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب سید مجتبی منتظری دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد به شماره دانشجویی ۸۹۰۶۳۷۹۷۰ در رشته اندیشه سیاسی در اسلام در تاریخ ۹۱/۱۰/۲۰ از پایان نامه خود تحت عنوان «مصلحت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)» با کسب نمره ۱۷/۵ و درجه بسیار خوب دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می شوم :

(۱) این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و.....) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست مربوط ذکر و درج کرده ام .

(۲) این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است .

(۳) چنانچه بعد از فراغت تحصیل قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم .

(۴) چنانچه در هر مقطعی زمانی برخلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن می پذیریم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت .

نام و نام خانوادگی : سید مجتبی منتظری

تاریخ و امضاء :

بسمه تعالی

در تاریخ: ۹۱/۱۰/۲۰

آقای سید مجتبی منتظری دانشجوی کارشناسی ارشد رشته اندیشه سیاسی در اسلام از پایان نامه خود دفاع نموده و با نمره به حروف هفده و نیم و با درجه بسیار خوب مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

دکتر احمد بخشایشی اردستانی

فهرست مطالب

۱	کلیات.....
۶	فصل اول:.....
۶	درآمدی بر جایگاه مصلحت در فقه.....
۸	۱. پیشینه مصلحت در فقه.....
۹	۲. مصلحت پایه جعل و تشریح احکام شرعی.....
۱۲	۳. مصلحت و استنباط احکام شرعی.....
۱۳	الف) تعریف مصالح مرسله.....
۱۳	ب) اقوال در حجّیت مصالح مرسله.....
۱۳	ج) بررسی ادله موافقان حجّیت.....
۱۴	د) بررسی ادله مخالفان حجّیت مصالح مرسله.....
۱۶	۴. مصلحت ، پایه مدیریت جامعه و صدور احکام حکومتی.....
۱۷	ضوابط و معیارهای مصلحت در صدور احکام حکومتی.....
۲۲	فصل دوم:.....
۲۲	جایگاه و نقش مفهوم مصلحت در حکومت اسلامی.....
۲۳	الف) مقام نخست: رابطه تأسیسی (تعیین ضوابط).....
۲۸	مقام دوم: تحقق عینی رابطه حاکمیت و مصلحت شرعی.....
۲۸	سطح نخست: سطح تأسیس.....
۳۰	سطح دوم: سطح اعمال نظم و نسق بر فعالیت هایی که مبین حاکمیت ما هستند.....
۳۸	فصل سوم:.....
۳۸	مصلحت در نگاه غرب.....
۴۰	مصلحت از دیدگاه "ارسطو، آکوئیناس, هابز و آدام اسمیت".....
۴۰	۱) مصلحت در اندیشه ارسطو.....
۴۴	۲) مصلحت در اندیشه آکوئیناس.....
۴۷	۳) مصلحت در اندیشه هابز.....
۴۹	۴) مصلحت در اندیشه آدام اسمیت.....
۵۳	فصل چهارم:.....
۵۳	تحلیلی بر دیدگاه فقیهان امامیه درباره مصلحت.....
۵۳	الف) مصلحت از دیدگاه شیخ مفید.....

۵۵(ب)مصلحت از دیدگاه شیخ طوسی
۵۷(ج)مصلحت در فقه شیعه از شیخ طوسی تا شهید اول
۶۰نظریه شهید اول درباره مصلحت
۶۱مفهوم مصلحت
۷۴فصل پنجم:
۷۴مصلحت از دیدگاه امام خمینی
۷۴معنای مصلحت
۷۵مصلحت واحکام حکومتی
۷۶قلمرو مصلحت
۷۸تعارض یا تزامم
۸۰ضوابط مصلحت
۸۵دو: در نظر گرفتن احکام شرعی
۸۷تشخیص مصلحت
۹۰تحلیلی بر نظریه امام درباره مصلحت
۹۳فصل ششم:
۹۳قدرت ، مصلحت و دولت در اندیشه سیاسی امام خمینی
۹۵الف) قدرت و مصلحت: گونه شناسی انواع دولتها
۹۵۱ - الگوهای «دولت - مصلحت»
۹۷دوم - دولت مصلحتی
۹۷سوم - تئوری مصلحت استراتژیک
۹۸۲ - دولت و مصلحت در تاریخ سیاسی اسلام
۹۹(ب) قدرت سیاسی و انسداد باب مصلحت
۱۰۵فصل هفتم:
۱۰۵مصلحت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)
۱۲۶فصل هشتم:
۱۲۶مصلحت در عمل سیاسی امام خمینی (ره)
۱۳۱نتیجه گیری
۱۳۱تبیین راهکارها و الگوهای مصلحت در دیدگاه امام خمینی (ره)
۱۴۰منابع

١٤٠	كتب
١٤١	مقالات
١٤٣	Abstract

کلیات

چهارچوب کلی پژوهش

طرح مسأله پژوهش (انتخاب موضوع پژوهش)

دو واژه ((مصلحت)) و ((مفسده)) در بین کلمات فقهای امامیه و تعبیر اصولیون شیعه از یک سو و بروز نهاد رسمی ((شورای مصلحت نظام)) در کنار ((شورای نگهبان)) در نظام دینی جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر، و اختیارات و حقوق و وظایف بسیار وسیع امام و نائب او در تفکر کلامی و فقهی شیعه، از جهت دیگر، مسائلی را در ذهن یک محقق اسلامی زنده می کند از جمله این که: جایگاه و نقش مصلحت در فقه و حقوق اسلامی چیست؟ قلمرو کاربرد این قاعده فقهی-اصولی کجاست؟ چرا این قاعده همانند بسیاری دیگر از قواعد حقوق اسلامی در طول تاریخ حیات شیعه و فقه اسلامی مسکوت و مظلوم مانده است؟ تفاوت این مسأله با ((مصلح مرسله اهل سنت)) در چیست، آیا در مفهوم تفاوت دارند یا در قلمرو یا در اعمال کننده قاعده؟ آیا اجرای این قاعده در تشخیص موضوعات به کار می رود یا در تفسیر موضوعات و احکام هر دو؟ آیا این قاعده می تواند حکمی خارج از تفسیر وحی را جعل بنماید؟ آیا می توان ادله این قاعده را در اسلوب فقه سنتی یافت؟ در حقوق اسلامی چگونه؟ تشخیص دهنده این مصالح، حاکم است یا فقیه یا هر مکلفی؟ آیا منظور از مصالح، منافع فرد مسلمان، حاکم اسلامی و عامه مسلمین است یا حکومت اسلامی و مصلحت نظام؟ رابطه این قاعده با قواعد ((دفع افسد به فاسد)) و ((الضرورات

تبیح المحذورات)) چگونه است؟ فرق میان مصلحت عامه و ضرورت از یک سو و مفسده و ضرر از سوی دیگر در چیست؟ در پژوهش سعی بر آن است تا مصلحت را تنها از روزنه اندیشه امام خمینی (ره) مورد بررسی قرار دهیم.

شناسایی مفهومی

((مصلحت)) از دیر باز در تفکر اسلامی مورد توجه بوده و از این حیث حجم قابل قبولی از اطلاعات تخصصی در این باره در دسترس هست. به منظور در مفهوم ((مصلحت)) توجه به این سابقه ضروری است.

۱- تعریف مصلحت (لغت شناختی و اصطلاحی)

واژه مصلحت همانگونه که غزالی بیان داشته از حیث معنا و وزن معادل ((منفعت)) بوده و در مجموع بیانگر خواسته‌های مختلف انسان که می‌توان آن را به نفع تقلیل داد. با عنایت به کاربرد متعدد این واژه در گفتمان دینی و تخصصی، می‌توان واژگان مشابهی را ردیابی کرد که معنای نزدیکی با مصلحت دارند و غالباً همان معنا را می‌رساند. از آن جمله:

- ((خیر)) در تفاسیر آیات قرآن کریم معمولاً به معنای مصلحت کاربرد دارد.
- ((بهبودی)) ابن منظور، جوهری، صاحب اقرب الموارد و سایر فرهنگ نامه نویسان معمولاً به کار می‌برند.
- ((لذت)) با دیدگاه اپیکوری طرح شده و مصلحت را متضمن حصول لذت می‌شمارند.
- ((علاقه)) که با دیدگاه دموکراتیک بیان شده، مصلحت را به امر مورد علاقه مردم تعریف می‌کند.
- ((سعادت)) در مکاتب فلسفی همچون مکتب فارابی مورد توجه است.
- ((حکمت)) در مباحث فقهی به هنگام بیان مصلحت احکام به آن توجه می‌شود.
- ((علت)) در بینش اصولی آن را با مصلحت مترادف می‌شمارند.

اگر چه معادلهای فوق دارای مرزهای تفکیکی دقیقی هستند که قبول ترادف معنایی آنها را نفی می‌کند. اما در حد نوشتار حاضر، این ریزینی‌های لغت شناختی چندان مد نظر نبوده، بیشتر فحوای اصطلاحی مراد است.

۲- گونه شناسی معرفتی مصلحت

در درون تفکر اسلامی، مصلحت در سه حوزه مستقل مورد بحث قرار گرفته که به خاطر وجود نوعی ارتباط مفهومی، با یکدیگر خلط شده و حق مطلب چنان که باید ادا نمی‌گردد. این سه حوزه عبارتند از:

حوزه اول: مصلحت کلامی

مصلحت کلامی ناظر بر احکام الهی است و این که آیا صدور احکام مبتنی بر مصلحت اولیه و پیشینه ای بود یا خیر؟ در این خصوص گروهی معتقدند که احکام شارع ثبوتاً و واقعاً بر پایه تحصیل مصالح و دفع مفاسد است؛ و گروه دیگر بر این باورند که شریعت وزین تر از آن است که به معیار مصلحت سنجیده شود. به زعم ایشان مبنای اولیه در احکام صرفاً روحیه تعبد است و بس.

حوزه دوم: مصلحت فقهی

این نوع از مصلحت اندیشی، ناظر بر فتاوا و احکام فقهی است و این که ((آیا در مقام استنباط قوانین شرع می توان مصلحت را به مثابه مرجعی مستقل در نظر گرفت یا خیر؟)). این که قوانین شرع کلاً مبتنی بر مصالح هستند، قولی است کلامی. و در یک معنا توافق عمومی، در میان مسلمانان بر سر آن وجود دارد؛ اما این که در مقام استنباط احکام نیز بتوان مصلحت را معیار قرار داد، قولی دیگر است که میان فقها محل اختلاف می باشد.

حوزه سوم: مصلحت فلسفی

بحث از موضوع مصلحت فلسفی عموماً با عنوان حسن و قبح در عالم فلسفه اسلامی، شناخته شده است. این در قالب دو نحله فکری عمده صورت بندی شده اند که مشهور به تفکر اعتزالی و تفکر اشعری هستند. در نزاع دامنه دار بین این دو، معتزله با قبول حجیت عقل در مقام تعیین حسن و قبح ذاتی افعال، مصالح را موضوع تشخیص عقل آدمی قرار دادند و اشاعره با تمایل به حجیت وحی، حسن و قبح را از مقام صفات ذاتی افعال تنزل داد، به حد اعراض رسانیدند. و این گونه بود که مصلحت فلسفی به دو شکل در بستر تفکر فلسفی اسلام پدید می آید.

اهداف پژوهش

معمولاً آنچه که در هدف پژوهش ها عنوان می شود، اینست که هدف پژوهش در اساس رفع خلأ و کاستی های موجود در آثار و مطالعات قبلی است. این مطلب برای این پژوهش نیز صادق است. اما باید این نکته را نیز اضافه کرد که در این پژوهش سعی می شود تصویری روشن تر و عینی تر ارائه شود. چرا که پرداختن علمی به موضوعی جهت شناخت آن و شناساندن به دیگران مستلزم

این است که پژوهشگری از هر گونه پیشداوری و یا ارزش گذاری در تحلیل، تفسیر، توضیح، توصیف و... باشد؛ که در این پژوهش این چنین عمل می شود.

شناخت واقعیات، داده های عینی، کنش ها و واکنش های امام (ره)، اگر بر اساس پیشداوری باشد، بدیهی است که از رسالت پژوهش به دور می مانیم. لذا در این پژوهش تمام واقعیات اعم از کنش ها و واکنش های امام (ره) را نسبت به مسأله مصلحت در پارادایم علمی، نه هنجاری مورد کاوش قرار خواهد گرفت.

لذا هدف از این پژوهش، علاوه بر رفع کاستی هایی که در باب این موضوع وجود دارد؛ تلاش می شود از هر گونه جانبداری و برخورد هنجاری با مسائل نیز خودداری شود؛ چرا که اساس و پایه هر پژوهش بی طرفی و دور بودن از پیشداوری های هنجاری است.

فرضیه های پژوهش

همانطور که در هر تحقیق علمی مرسوم است، پژوهشگر می بایست پاسخی به پرسش اصلی تحقیق ارائه دهد؛ که این پاسخ نیز باید تا حد امکان روشن، دقیق، کوتاه و موجز باشد؛ که از آن به فرضیه نیز یاد می شود. لذا در این پژوهش نیز تلاش می شود که فرضیه ای متناسب با پرسش اصلی ارائه شود، که در بردارنده ی مشخصات مذکور باشد.

در این پژوهش علاوه بر فرضیه اصلی، چند فرضیه ی جانشین رقیب نیز ارائه می شود، که با بوجود آمدن فضایی دیالکتیکی در بحث، بتوان به آنچه مورد نظر است، صریح تر دست یافت.

فرضیه اصلی

- در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) مصلحت، هم ریشه عقلی داشته و هم ریشه نقلی و به عنوان یک اصل در نظام سیاسی و حکومتی مطرح است..

فرضیه های جایگزین رقیب

۱. در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) مصلحت در حاشیه احکام حکومتی مطرح است و جایگاه در مدیریت سیاسی نظام ندارد.

۲. در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) مصلحت، چه در حوزه عقلی و چه در حوزه نقلی جایگاه ممتازی نداشته است..

روش پژوهش

روش پژوهش در این تحقیق کتابخانه ای می باشد؛ لذا بر اساس گردآوری داده های لازم از منابع معتبری همچون کتب، فصلنامه ها، ماهنامه ها، مقالات داخلی و یا خارجی، اینترنت و تجزیه و تحلیل داده ها با ترکیب دو روش فقهی و تحلیلی می باشد.

فصل اول:

درآمدی بر جایگاه مصلحت در فقه

مصلحت ، عنوانی آشنا و پرکاربرد در فقه و اصول است. مفهوم خیر، صلاح و منفعت که از واژه مصلحت فهمیده می‌شود می‌تواند همه خواسته‌ها و آرزوهای انسان را پوشش دهد؛ هر چند در مصادیق آن اختلاف و اشتباه فراوان است. ادیان الهی به‌طور عام و دین اسلام به‌طور خاص مدّعی خیر و صلاح بشر هستند که از طریق آن، سعادت و رستگاری انسان رقم می‌خورد.

صلاح، خیر و سعادت وقتی به‌دست می‌آید که دستورها و خواسته‌های اسلام جامه عمل بپوشد (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً (نحل ۱۶)) بنابراین، مصلحت و عمل، ارتباط نزدیک و مستقیم می‌یابند. در مجموعه آموزه‌ها و معارف اسلامی، شاخه‌ای که با عمل و رفتار بیش از سایر شاخه‌ها مرتبط می‌شود، فقه است تا آن‌جا که موضوع اصلی فقه را از جنس افعال شمرده‌اند؛ از این رو مصلحت و فقه هم ارتباط روشن و منطقی می‌یابند. حلقه اتصال فقه و مصلحت ، همان عمل و رفتار است؛ به این گونه که فقه، اعمال و رفتار را ساماندهی می‌کند تا انسان از رهگذر آن به خیر و صلاح دست یابد.

درباره رابطه فقه و مصلحت که اصل آن فی الجمله چنان که گفته شد، قابل انکار نیست، پرسش‌های فراوانی قابل طرح است. برخی از مهم‌ترین این پرسش‌ها چنین است: آیا احکام شرع، تابع مصالح و مفاسد نفس الامری است؟ آیا این مصالح و مفاسد برای انسان قابل درک است یا فقط جاعل احکام از آن‌ها آگاهی دارد؟ آیا مصلحت فقط در جعل احکام رعایت شده یا در اجرای آن هم باید مصلحت سنجی کرد؟ آیا بر این اساس می‌توان مصالح را به دو قسم مصالح جعل احکام و مصالح اجرای آن تقسیم کرد؟ آیا می‌توان با تفکیک گوناگون حوزه‌های احکام مانند تفکیک حوزه عبادات از معاملات، مصالح نفس الامری را در برخی از حوزه‌ها برای انسان قابل درک دانست و در برخی دیگر غیر قابل درک؟ اگر مصالح، پایه استنباط احکام شرع باشد، ضوابط آن چیست؟ آیا مصالحی که در ولایات و به ویژه ولایت کبرا یعنی ولایت حکومت مشروع اسلامی مطرح می‌شود، ضابطه‌مند است؟ ضوابط آن کدام است؟ مرجع تشخیص این مصالح چه کسی یا چه نهادی است؟ و...

پاسخ کامل و دقیق به این پرسش‌ها فرصت طولانی به اندازه پژوهشی چند صد صفحه‌ای و شاید بیش‌تر و توانایی علمی گسترده می‌طلبد. در این نوشتار، برای این که صرفاً درآمد و آغازی برای این مباحث سامان دهیم، ابتدا نگاهی گذرا به پیشینه مصلحت در فقه و اصول فقه می‌اندازیم؛ سپس به کاربردهای آن در سه مرحله اساسی احکام شرع توجه می‌کنیم. این مراحل عبارتند از مرحله جعل و تشریح احکام، مرحله استنباط و استخراج آن‌ها به وسیله مجتهدان و سرانجام مرحله اجرا و امثال خواسته‌ها و احکام کلی شرعی؛ بنابراین، پس از این مقدمه، نوشتار را در چهار بخش اصلی پی خواهیم گرفت.

۱. پیشینه مصلحت در فقه

فقه اهل سنت به ادله تاریخی و عقیدتی، گرایش بیش‌تری به طرح و بررسی مصلحت به‌صورت راهی برای دستیابی به احکام شرع داشته است. برخی از نویسندگان اهل سنت، تاریخ توجه به مصلحت را زمان خلیفه اول نوشته‌اند که مهم‌ترین آن اقدام به گردآوری قرآن بر پایه مصلحت حفظ دین بوده است. همچنین تضمین صنعتگران بر پایه مصلحت حفظ اموال و کالاهای مردم در دست آنان، حکم قصاص چند نفر به جرم قتل یک نفر از دیگر مثال‌هایی است که برای تشخیص حکم شرع بر پایه مصلحت بین صحابه و تابعان در همان قرون نخستین اسلام رواج داشته است. مصلحت که پایه استنباط و اجرای احکام پیشین بود، با تدوین و تحوّل دانش اصول، به تدریج جای خود را در منابع فقه اهل سنت باز کرد. عنوان معروف این منبع، «مصلح مرسله» است که یک قسم از اقسام مصلحت از جهت اعتبار و عدم اعتبار شرعی است (مصلحتی که دلیل شرعی بر اعتبار آن هست، مصلحت معتبر؛ مصلحتی که دلیل شرعی بر عدم اعتبار یا الغای آن وجود دارد، مصلحت ملغاً، و مصلحتی که نه دلیل بر اعتبار و نه دلیل بر الغا دارد، مصلحت مرسل نامیده می‌شود) (ارسطا، ۱۳۸۰، ۶۸).

کاربرد مصلحت در فقه شیعه، داستان دیگری دارد. در روایات گوناگون از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام موارد بسیاری را می‌توان سراغ گرفت که در آن‌ها مصلحت برای نیازها و مقتضیات زمان به کار رفته است؛ از جمله صرف درآمد زمین‌هایی که طی جنگ با کافران به دست مسلمانان افتاده در مصالح مسلمانان، لزوم رعایت مصالح موقوف علیهم به‌وسیله متولّی وقف، لزوم رعایت مصالح یتیم به‌وسیله سرپرستان او، رعایت مصلحت در ارتباط با نوع رفتار با اسیران جنگ، رعایت مصلحت در گرفتن جزیه و.... فقیهان نیز در ابواب گوناگون فقه از مصلحت سخن گفته‌اند؛ از جمله در ابواب فقهی مکاسب محرّمه، بیع، حجر، وقف، جهاد، حدود و تعزیرات. به‌طور معمول، هر جا سخن از ولایت و تولّی بر امر یا کسی در فقه مطرح شده، رعایت مصلحت یا عدم مفسده مورد تولّی هم مطرح شده است (افتخاری، ۱۳۷۸: ۳۵).

مصلحت در کاربرد شیعی آن، از سطح مباحث فقهی، به تدوین و تنظیم اصولی آن در کتاب‌های رایج و متداول اصول فقه نرسیده است. شاید عمده دلیل این نکته که تفاوت طرح مسأله مصلحت را نزد شیعه و سنی هم رقم می‌زند، عدم حجّیت مصلحت به‌صورت پایه استنباط حکم شرعی نزد شیعه باشد؛ البته سنیان نیز همگی بر اعتبار مصالح مرسله اتفاق نظر ندارند؛ اما اصولاً قیاس که نزد غالب اهل سنت رواج و اعتبار فراوان دارد، نزد بسیاری از آنان پایگاه‌گرایش به مصالح مرسله شده است.

۲. مصلحت پایه جعل و تشریح احکام شرعی

یکی از مشهورات کلامی شیعه، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامری است. مقصود این است که جعل احکام به وسیله شارع مقدس بر پایه جلب مصلحت و دفع مفاسد است. احکام برای انسان جعل می شود؛ پس مقصود از جلب مصلحت و دفع مفاسد پایه آن ها هم با انسان لحاظ می شود؛ بنابراین، جعل احکام شرعی بر پایه جلب مصلحت و دفع مفاسد انسان ها استرحیمیان، (۱۳۷۴: ۲۵). خصوصیت باور شیعه (یا در تعبیر کلامی آن) عدلیه، در «نفس الامری» بودن مصالح و مفاسدی است که در جعل احکام لحاظ شده. قول مقابل که به اشاعره نسبت داده می شود به انکار نفس الامری بودن مصالح و مفاسد مربوط است؛ اما این که به صورت سربسته و اجمالی، احکام شرع، تأمین کننده سعادت بشر یعنی جلب مصالح و دفع مفاسد برای او است، مورد انکار هیچ مسلمانی نیست. توضیح این که شیعه می گوید: مصالح و مفاسد واقعی و نفس الامری برای انسان، جدا از جعل و خواسته تشریحی شارع وجود دارد که در نظام علی و معلولی تکوینی عالم، انسان می تواند با انجام رفتارهایی، باعث جلب آن ها به خود یادفع آن ها از خود شود؛ اما قول مقابل بر آن است که جدا از جعل و خواسته تشریحی شارع، مصلحت و مفاسد ای وجود ندارد. مصلحت و مفاسد انسان همان است که شارع در رفتار انسان ها فعلاً (انجام دادن) و ترکاً (انجام ندادن) می خواهد (افتخاری، ۱۳۷۸: ۲۳).

تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامری، از نتایج گزاره کلامی معروف در کلام شیعه است که می گوید: افعال خداوند متعالی هدفمند است و فعل خرافی (بدون غرض، غیرهدفدار) برای او محال است. با توضیح آن گزاره و بحثی که درباره آن در کلام شیعه وجود دارد، ابتدای تبعیت احکام از مصالح و مفاسد بر آن گزاره روشن می شود. خواجه نصیرالدین رحمه الله در تجرید الاعتقاد می نویسد: و نفی الغرض يستلزم العبث و لا يلزم عوده اليه. مرحوم علامه حلی در شرح آن می گوید: متکلمان درباره هدفمند بودن افعال الاهی اختلاف کرده اند. معتزله بر این باورند که افعال خداوند متعالی هدفمند است و خداوند، کار بدون فایده انجام نمی دهد؛ اما اشاعره می گویند: محال است که افعال خداوند، معلل به اغراض و مقاصد شود. برهان بر صحت نظر معتزله این است که هر فعلی اگر برای غرضی نباشد، عبث خواهد بود و از آن جا که عبث، امری قبیح است، برای خداوند متعالی محال خواهد بود؛ بنابراین اگر افعال خداوند هدفمند نباشد، محال لازم می آید؛ پس افعال خداوند هدفمند است؛ اما دلیل اشاعره عبارت از این است که هر فاعلی که افعال خود را برای غرضی انجام می دهد، ذاتاً فاعل ناقص خواهد بود؛ زیرا در صورتی فعل را برای غرض انجام می دهد که بخواهد با تحقق آن غرض، نقص خود را برطرف کند؛ پس هدفمند بودن فعل، با نقص فاعل ملازم است. از آن جا که نقص بر خداوند متعالی محال است، لازمه آن یعنی هدفمند بودن

افعال هم برای او محال خواهد بود. این دلیل مردود است؛ زیرا بین هدفمند بودن فعل و نقص فاعل، تلازم برقرار نیست. توضیح آن که هدفمند بودن فعل وقتی ملازم با نقص فاعل است که غرض و نفع فعل به خود فاعل برگردد؛ اما در صورتی که غرض فعل به غیر فاعل بازگردد، هدفمند بودن فعل ملازم با نقص فاعل نخواهد بود؛ از همین رو گفته می‌شود: خداوند متعالی جهان را برای نفع خود جهان، نه نفع خودش آفرید.

توضیح ابتدای تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس‌الامری بر مسأله کلامی پیش گفته این است که جعل احکام شرع به وسیله خداوند، با واسطه معصوم (بنابر بحثی که در تفویض جعل احکام به معصوم است) و واسطه یابی او صورت می‌گیرد. طبق باور کلامی مبنی بر هدفمند بودن افعال الهی، جعل احکام که مصداقی است از افعال الهی هدفمند خواهد بود، هدف آن، برابر بیانی که پیش‌تر از علامه حلّی رحمه الله در گفت‌وگو با اشاعره روشن شد، نفعی است که در نتیجه آن جعل، عاید انسان‌هایی می‌شود که احکام برای آن‌ها جعل شده است (افتخاری، ۱۳۷۸: ۴۲).

پی‌گیری کلامی و فلسفی تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، فرصت و تفصیل فراوان می‌طلبد که از چارچوب این مقاله خارج است؛ اما تذکر دو نکته در این جا ضرورت دارد:

۱. این که مسأله تبعیت احکام شرع از مصالح و مفاسد نفس‌الامری از شاخه‌های غرضمند بودن افعال الهی است، نکته مهمی را درباره امکان دستیابی انسان (مجتهد جامع‌الشرائط) به مصالح و مفاسد احکام که گاهی از آن‌ها به ملاکات یا مناطات احکام یاد می‌شود به ما می‌آموزد. لازم است توجه شود که گاهی ملاکات و مناطات احکام گفته می‌شود و منظور علل مستنبطه شرعی احکام است که از ادله شرعی می‌توان استنباط کرد. در این صورت، مجتهد در واقع، موضوع اصلی حکمی را که شارع جعل کرده است، در می‌یابد، نه این که لزوماً به مصلحت و مفسده نفس‌الامری رسیده باشد. از آن جا که فاعل یا جاعل احکام شرع خداوند متعالی است، آن که به مصالح و مفاسد احکام (غرض جعل احکام) به طور کامل آگاه است، بالاصاله، خود خداوند است. هیچ تلازمی بین تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس‌الامری و امکان یا ضرورت آگاهی انسان از آن مصالح و مفاسد وجود ندارد. خلطی که متأسفانه در برخی از نوشته‌ها و گفته‌ها درباره استنباط احکام شرع از روی مناطات و ملاکات احکام صورت می‌گیرد، از مغفول واقع شدن همین نکته ناشی است. گاهی در جهت استدلال برای امکان استنباط احکام از روی ملاکات و مناطات از این مقدمه استفاده می‌شود که احکام شرع، تابع مصالح و مفاسد نفس‌الامری است؛ در حالی که بین «تبعیت احکام از مصالح و مفاسد» و «امکان دستیابی و آگاهی انسان به آن‌ها» تلازمی وجود ندارد. بین تبعیت احکام از مصالح و مفاسد و آگاهی جاعل و تشریح‌کننده آن احکام به مصالح و مفاسد ملازمه وجود دارد؛ البته امکان

دستیابی انسان به مصالح و مفاسد احکام و در نتیجه استنباط احکام از روی آن‌ها هر چند فی الجمله و به نحو موجب جزئیه ممکن است با ادله دیگری اثبات شود. (فاضل میبیدی، ۱۳۷۶: ۱۳)

منظور این است که مسأله تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس‌الامری آن را اثبات نمی‌کند. یگانه نکته‌ای که هست، اگر کسی بخواهد زمینه امکان دستیابی به احکام شرع از طریق مصالح و مفاسد نفس‌الامری را فراهم آورد، به‌طور طبیعی لازم است ابتدا اثبات کند که احکام شرع بر مصالح و مفاسد نفس‌الامری بنا شده است. نتیجه نهایی این می‌شود که گزاره تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس‌الامری فقط می‌توانستند مقدمه‌ای از مقدمات استدلال به امکان دستیابی به احکام از روی مصالح و مفاسد نفس‌الامری، قرار گیرد. لازمه این سخن این است که اگر کسی منکر تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس‌الامری باشد، هرگز نمی‌تواند ادعا کند که می‌تواند از روی مصالح و مفاسد نفس‌الامری به احکام شرع پی‌برد (افتخاری، ۱۳۷۸: ۸۶).

۲. مصلحت و دفع مفسده به صورت پایه جعل و تشریح حکم، به چهار صورت متصور است؛ زیرا مصلحت یا دفع مفسده، یا به خود حکم یا به متعلق آن مربوط است در صورت دوم، مصلحت یا دفع مفسده ممکن است خودش متعلق حکم باشد و ممکن است خودش متعلق حکم نباشد؛ بلکه بر تحقق متعلق حکم مترتب شود. در صورت اول نیز ممکن است مصلحت یا دفع مفسده با خود حکم که مجعول شارع است، محقق شود (این صورت را تصور صرف دانسته‌اند و در جعل احکام شرعی امکان وقوع ندارد و توضیح آن به زودی می‌آید).

ممکن است چیزی باشد که بر اطاعت حکم مترتب شود؛ بنابراین، چهار صورت ذیل متصور است که با مثال‌های فرضی در پی می‌آید:

۱. مصلحت یا دفع مفسده، خودش متعلق حکم است؛ مانند امر به سیر و سلوک الی‌الله تعالی.

۲. مصلحت یا دفع مفسده، خودش متعلق حکم نیست؛ بلکه بر متعلق حکم مترتب می‌شود. امر به نماز که با تحقق نماز، مصالحی مانند قرب‌الی‌الله یا پرهیز از فحشا بر آن مترتب می‌شود.

۳. مصلحت یا دفع مفسده، با جعل خود حکم محقق می‌شود. این صورت است که گفته شده امکان وقوعی آن در جعل احکام شرعی نیست.

محقق نائینی رحمه الله در این باره می‌نویسد:

این باور که بگوییم مصلحت در خود امر شرعی است، نادرست است؛ زیرا در این صورت لازم می‌آید مصلحت به مجرد فعل شارع که همان جعل حکم شرعی است، محقق شود در صورتی که حکم شرع، برای انبعاث و انزجار مکلف است و مصلحت یا دفع مفسده با امتثال امر و نهی شارع به وسیله مکلف حاصل می‌شود؛ ولی باید توجه داشت که این سخن فقط درباره احکام تکلیفی درست است؛ اما در احکام وضعی می‌توان گفت که خود حکم یعنی نفس جعل شارع مصلحت

دارد، نه این که شارع چیزی را جعل کرده باشد تا در اثر اطاعت مکلف در آن یا مترتب بر آن، مصلحتی حاصل شود؛ برای مثال، جعل ملکیت و زوجیت در روابط انسان‌ها، خودش مصلحت دارد که طی آن، روابط انسان‌ها منظم و سامان یافته می‌شود. (شاید منظور مرحوم آیت‌الله خوئی در مصباح‌الاصول از این که «در احکام وضعیه، مصالح تابع خود احکام است»، همین باشد. البته در احکام وضعیه نیز سرانجام، فعل اختیاری انسان در جلب مصالح و دفع مفسد دخالت دارد؛ ولی دخالت آن وقتی است که شارع، آن احکام وضعیه را موضوع احکامی قرار دهد که متعلق به رفتار انسان باشد.

۴. مصلحت یا دفع مفسده بر نفس اطاعت حکم شرعی مترتب می‌شود؛ مانند اوامر و نواهی امتحانی که مصلحت آن‌ها مربوط به اظهار اطاعت و عبودیت عبد به مولای خود است. توجه و عدم غفلت از صورت‌های گوناگون اخذ مصلحت به صورت پایه تشریح احکام شرع باعث پرهیز از برخی اشتباهات خواهد شد. وقتی گفته می‌شود احکام، تابع مصالح و مفسد نفس‌الامری است، هر یک از صورت‌ها می‌تواند قابل وقوع باشد. دلیل کلامی پیش‌گفته هیچ‌یک از این صورت‌ها را تعیین نمی‌کند و با هر یک از آن‌ها قابل سازگاری است؛ (فاضل میبدی، ۱۳۷۶: ۲۱) زیرا این دلیل مبتنی بر غرض‌مندی افعال خداوند است که می‌تواند با هر یک از صورت‌های پیشین هماهنگ باشد؛ بنابراین نمی‌توان از قول به تبعیت احکام از مصالح و مفسد نفس‌الامری نتیجه گرفت که همه احکام شرعی در متعلق خود مصلحت نفس‌الامری دارد. شاید مصلحت در نفس اطاعت و اظهار عبودیت باشد.

۳. مصلحت و استنباط احکام شرعی

دومین مرحله از بررسی مصلحت در فقه به جایگاه مصلحت در استنباط حکم شرعی مربوط می‌شود. پرسش اصلی در این جا این است که آیا می‌توان مصلحت را پایه استنباط و استخراج احکام کلی شرعی پنداشت. به عبارت دیگر، آیا مصلحت به صورت منبع اصول فقهی همچون قرآن و سنت برای استنباط احکام شرعی، حجیت و اعتبار لازم را دارد یا نه؟ همچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، این بحث از دیرباز بین اهل سنت در اصول فقه مطرح بوده است که آیا مصالح به صورت یکی از منابع احکام، حجیت دارد یا نه. این بحث را تحت عنوان «مصالح مرسله» مطرح کرده‌اند. در این جا به صورت فشرده به تعریف و نقل و نقد ادله حجیت مصالح مرسله می‌پردازیم.